

دوفصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: ۷۲Q۳۰۸۸۹۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

چالش های قانون کاهش مجازات جرائم تعزیری

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۱۲/۱۲)

علیرضا ربیعه

کارشناس ارشد و پژوهشگر حوزه حقوق جزا و جرم شناسی

چکیده

یکی از اصول اساسی و پذیرفته شده در غالب نظام های حقوقی، اصل فردی کردن مجازاتها در اعمال واکنش علیه مجرم است، اصلی که خود جنبه ای از اصل عدالت کیفری است و عدالت و انصاف نیز حکم می کند که اعمال مجازاتها با اوضاع و احوال و میزان خطرناکی مجرم مورد حکم دادگاه قرار گیرد و اجرا شود تا از طریق هم نظم از دست رفته جامعه اعاده شود و هم مجرم اصلاح شود. قانون گذار برای اولین بار در سابقه تقنینی کیفری ایران، در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازاتهای تعزیری را به هشت درجه کلی تقسیم کرد و متعاقب آن موارد متعددی از قواعد ماهوی و قواعد شکلی حقوق کیفری همچون شروع به جرم، معاونت در جرم، تکرار جرم، مرور زمان و... را به این درجات ارجاع داد که نشان از اهمیت بسیار بالای این ماده دارد.

واژگان کلیدی: قانون، چالش ها، مجازات، جرائم، نظام های حقوقی

مقدمه

مجازاتهای تعزیری متکی به مصالح اجتماع هستند و مصالح اجتماعی نیز تابع شرایط و مقتضیات است، از این رو اکثر مجازاتهای تعزیری، موقت، غیرثابت و غیردائمی هستند. برای بیشتر این نوع مجازاتها میزان مشخصی در شرع معین نشده است و تعیین آن با توجه به نوع جرم، سبک و سنگین و وضعیت مرتکب جرم به نظر حاکم موکول شده است. بخش عمده ای از جرائم تعزیری مندرج در قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، تعزیرات حکومتی هستند که تابع شرع نبوده و تابع احکام حکومتی می باشند. ملاک تقسیم بندی قانون گذار در تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، در ماده ی ۱۲، به مجازاتهای تعزیری و بازدارنده، با توجه به این نوع احکام حکومتی صورت گرفت. بدین ترتیب مجازاتهای بازدارنده نیز در قالب تعزیرات می گنجد. از یک سو، مجازاتهای تعزیری، برای آن دسته از جرائم به کار گرفته می شود که همواره در جامعه وجود داشته و در زمان شارع هم بوده و برای آنها مجازاتی مشخص و تعیین نشده است.

دسته دوم اعمالی است که برحسب زمان و مکان از ناحیه ی حکومت اسلامی ممنوع اعلام می شود یا تکالیف و الزاماتی که حکومت بر افراد اعمال می کند و ضمانت اجرای تخلف از الزامات حکومت در حوزه ی مجازاتهای تعزیری قرار می گیرد. بنابراین مجازاتهای بازدارنده نیز، زیرچتر تعزیر می گنجد، و شاید حذف عنوان بازدارنده در ماده ی ۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، بر این موضوع صحه گذارد. شناخت درست ویژگیهای مجازات تعزیری موجود در فقه، که بر پایه ی مصلحت اجتماعی و اقتضای زمانی و مکانی جامعه بنا شده است، بیانگر این است که حاکم اسلامی، که تبلور اعمال و اختیار او در دستگاه قانون گذاری می باشد، می تواند با توجه به مصلحت جامعه و ویژگی های کیفرهای تعزیری مجازات مناسبی تعیین نماید. دایره ی تناسب که می تواند به کاهش حداقلی حقوق کیفری در این حوزه منجر شود، امکان گسترده تری را در راستای کیفرزدایی و شدت زدایی در حوزه ی مجازاتهای تعزیری فراهم خواهد آورد. بدین ترتیب قوه ی مقننه در حکومت اسلامی با در نظر گرفتن مصلحت جامعه و اداره ی امور می تواند با در نظر داشتن حداقل و حداکثر کیفرها در حوزه های مجازاتهای تعزیری، سیاست عقب نشینی حقوقی کیفری را در قالب سازوکارهای کیفرزدایی اعمال کند. در این راستا، باید به ارزیابی مبانی و

رویکردهای توجیهی کیفرزدایی پرداخت، تا با شناخت آسیب های نظام سزادهی فعلی در حوزه ی مجازاتهای تعزیری، و با تردید در نقش سزاده، بازدارنده و خنثی کننده ی مجازات، هزینه زایی و تراکم بالای کیفری مجازات حبس، برچسب زنی کیفر، کیفرهای شدید، نامتناسب، به ضرورت کیفرزدایی در قالب کاهش حداقلی حقوق جزا، در این حوزه پی برد.

بخش اول: ایرادات نظام درجه بندی مجازاتهای تعزیری

علیرغم محاسنی که برای درجه بندی مجازاتهای تعزیری، وجود دارد از جمله توفیقی که این مقرر در تعیین شدت مجازاتها داشته و همچنین توفیقی که در ضابطه مند کردن پاسخهای کیفری به دست آورده، این نظام دارای ابهامات و ایراداتی است که اجرای آن را با اشکالاتی روبرو می سازد. این ایرادات بعضا در تصویب قانون مجازات اسلامی ایجاد شده است و بعضا در تصویب قوانینی که پس از آن به تصویب رسیده است. در این گفتار سعی داریم تا با احصای ایرادات این مقرر مقنن را در شناسایی ایرادات و رفع آنها یاری دهیم.

بند اول: عدم جامعیت درجات تعزیر

اولین ایراد درجه بندی تعزیرات آن است که این نظام جامع نیست و تمامی مجازاتهای تعزیری اصلی را دربرنمی گیرد. نمونه بارز آن مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی است. توضیح آنکه مقنن مجازات انفصال دائم از خدمات دولتی و عمومی را در عداد مجازاتهای تعزیری درجه چهار ذکر کرده است. لکن در هیچ درجه دیگری از مجازات انفصال موقت از خدمات دولتی و عمومی سخن نگفته است که انتظار این بود که به این مجازات نیز در درجات اشاره می کرد. این ایراد با بیانی دیگر نیز قابل طرح است و آن هم اینکه: اگر مجازات انفصال از خدمات دولتی و عمومی مجازاتی اصلی نمی تواند باشد، پس چرا مقنن انفصال دائم را در عداد مجازاتهای اصلی تعزیری احصا کرده است؟ و اگر انفصال از خدمات دولتی و عمومی، می تواند به عنوان مجازات اصلی قلمداد شود پس چرا مقنن حالات دیگر انفصال را که عبارت از انفصال موقت می باشد، در هیچ درجه ای از درجات نیاورده است؟ به نظر می رسد این اشکال باید در اصلاح قانون رفع شود به این شکل که انفصال موقت نیز به حسب میزان آن، در درجات ذکر گردد کمالینکه در خصوص سایر مجازاتها نیز مقنن میزان مجازات را در تعیین درجه مجازات لحاظ کرده است. به عنوان مثال، مقنن مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی را به حسب مدت محرومیت در سه درجه

مختلف مورد اشاره قرار داده است. نمونه بارز انفصال موقت به عنوان مجازاتی اصلی، مجازات موضوع ماده ۵۷۶ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ است. در حال حاضر این مجازات با استناد به قسمت اخیر تبصره ۳ ماده ۱۹ درجه هفت محسوب می شود (شمس ناتری، ۱۳۹۵: ۹۴). ایراد دیگر اینکه قانونگذار علیرغم اینکه به مصادره کل اموال به عنوان مجازات تعزیری درجه یک، اشاره کرده است، هیچ سخنی از تعزیر بخشی از اموال به میان نیاورده است. بایستی تعزیر بخشی از اموال را به استناد ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹ که تمامی مجازاتهای غیرمذکور در درجات هشتگانه را درجه هفت تلقی کرده است، تعزیر درجه هفت محسوب نمود اما این امر، غیر منطقی است چرا که مصادره اموال ممکن است در برخی موارد به مصادره مبالغ کلانی منجر می شود که قانون این امر را تعزیر درجه هفت و در حد جزای نقدی تا دو میلیون تومان محسوب نموده که این امر قابل قبول نمی باشد (الهام، برهانی، ۱۳۹۳: ۱۰۰). برخی از نویسندگان معتقدند نظر به اینکه مقنن در مواد ۱۳۴ و ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی به صورت مطلق از لزوم تشدید مجازات از حداکثر تا بعلاوه یک دوم سخن گفته است و این اطلاق شامل شلاقهای تعزیری نیز می شود، مطابق مواد یاد شده امکان اعمال شلاق تعزیری از ۷۴ ضربه تا ۱۱۱ ضربه وجود دارد. این در حالی است که بیشترین شلاق تعزیری در درجه ۶ تا ۷۴ ضربه معین شده است. سوال این است که اگر دادگاه بخواهد به بیش از ۷۴ ضربه شلاق حکم کند و مثلاً ۱۱۰ ضربه مقرر دارد و در مقام اجرا بخواهد مجازات اشد را اجرا کند، ۱۱۰ ضربه یاد شده در هیچ درجه ای از درجات قرار نمی گیرد و این امر ایراد است که به مقنن وارد است و موجب عدم جامعیت نظام درجه بندی تعزیرات شده است. هرچند ممکن است گفته شود ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹ این مشکل را حل کرده است و تمامی مجازاتهای غیرمذکور در درجات هشتگانه را درجه ۷ تلقی کرده است، این ایراد باقی است که چگونه می شود، شلاق تا ۷۴ و ۹۹ ضربه درجه ۶ باشند و شلاقهایی با تعداد بالاتر از آن درجه ۷. از این رو، لازم است تمامی مواردی که در حال حاضر در قوانین تعزیری تعیین شده است، احصا و در نظام درجه بندی ملاحظه شوند (توجهی، ۱۳۹۵: ۳۷). ایراد مذکور بلاوجه است چراکه در ما نحن فیه، مقنن اختیار تشدید را در صلاحیت محاکم قرار داده و خود مجازاتی راساً برای موارد تشدید پیش بینی نکرده است و مطابق قواعد در چنین مواردی، همان اصل مجازات تعیین شده در قانون بدون رعایت کیفیات مشدده مناط اعتبار و تشخیص درجه مجازات و به تبع آن درجه جرم است. به منظور توضیح بیشتر در

این خصوص باید بین دو حالت کاملاً متمایز، فرق قایل شد. یکی از این موارد آن است که مقنن پس از بیان علل تشدید یا تخفیف، خود به تعیین مجازات می پردازد. این موارد را می توان تشدید یا تخفیف قانونی مجازاتها نامید و دیگر آنکه مقنن با تعیین قواعد و ضوابط اصولی تشدید یا تخفیف مجازات، اختیار تعیین مجازات و اجرای کیفیات مخففه را به عهده محاکم واگذار می نماید. این موارد را می توان موارد تشدید یا تخفیف قضایی مجازات نامید. در مورد اول، همین مجازات تعیین شده مناط تشخیص و تعیین درجه مجازات است مثلاً سرقت تعزیری از جمله جرائمی است که مقنن به حسب کیفیات خاص میزان مجازات آن را در مواد مختلف تغییر داده است. ملاک در تعیین درجه هر یک از موارد سرقت تعزیری، همان مجازاتی است که مقنن در ماده مربوطه ذکر کرده است. در مورد دوم یعنی وقتی که مقنن اختیار تشدید و یا تخفیف را در صلاحیت محاکم قرار داده و خود مجازاتی راساً برای موارد تشدید یا تخفیف پیش بینی نکرده، همان اصل مجازات تعیین شده در قانون بدون رعایت کیفیات مشدده یا مخففه مناط اعتبار و تشخیص درجه جرم است. در این مورد رویه قضایی فرانسه نیز اظهار نظر کرده که تقلیل مجازات یا تبدیل نوع آن به نوع دیگر یا تشدید مجازات در اثر رعایت کیفیات مخففه یا کیفیات مشدده تاثیری در تغییر طبع قانونی و قضایی جرم ندارد (علی آبادی، ۱۳۶۷: ۸۰) با این بیان، بلاوجه بودن ایراد مطروحه به وضوح قابل اثبات و استناد است. اشکال دیگری که عده ای در خصوص جامع نبودن درجات تعزیر مطرح میکنند این است اعتقاد دارند جزای نقدی نسبی داخل در درجات تعزیر نیست و این امر را از نقاط ضعف ماده ۱۹ قلمداد می کنند. استدلال این اشخاص این است که چون میزان دقیق جزای نقدی نسبی، پس از رسیدگی جرم در دادگاه مشخص می شود، داخل بودن این مجازات در درجات باعث می شود ایراداتی در عمل حادث شود، از جمله اینکه تعیین درجه جرم ارتكابی برای تعیین دادگاه صالح ضرورت دارد و این امر منافات با این دارد که جزای نقدی نسبی که میزان آن باید در محکمه ای که صالح به رسیدگی به جرم است معین شود، درجه اش از پیش معین باشد، لذا این افراد موارد جزای نقدی مندرج در ماده ۱۹ را منحصر در جزای نقدی ثابت میدانند و جزای نقدی نسبی را خارج از شمول ماده ۱۹ تلقی میکنند و اینگونه ایراد میگیرند که ماده ۱۹ در خصوص جزای نقدی نسبی تعیین تکلیف نکرده است. این ایراد نیز به نظر ما وارد نیست. در پاسخ به این ایراد باید گفت ملاک رسیدگی به جرایم در محاکم علی الاصول جرمی است که در کیفرخواست ذکر

می شود. بدیهی است چنانچه دادگاه رسیدگی کننده پس از تعیین میزان دقیق جزای نقدی، جرم را در صلاحیت دادگاه دیگری تشخیص داد، مطابق قواعد حل اختلاف در صلاحیت عمل خواهد کرد. لذا مثلاً اگر دادگاه کیفری ۲ ملاحظه کرد، جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری ۱ است، پرونده را به این دادگاه ارجاع خواهد داد و اگر دادگاه کیفری ۱ ملاحظه کرد، جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است، مطابق وحدت ملاک از تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری خود به این جرم رسیدگی می کند و حکم صادر می کند. بنابراین جزای نقدی نسبی نیز همانند جزای نقدی ثابت مشمول درجات مندرج در ماده ۱۹ می باشد و هیچ مشکلی از لحاظ اعمال قواعد صلاحیت نیز وجود نخواهد داشت.

بند دوم: عدم مانعیت درجات تعزیر

علاوه بر جامع نبودن نظام مذکور، این درجه بندی مانع از مجازاتهای غیرتعزیری هم نیست. توضیح آنکه مطابق قاعده «التعزیر دون الحد» مجازات تعزیری باید کمتر از مجازات حدی باشد. از این رو، مشاهده می شود که به درستی مجازات اعدام در درجات هشتگانه ذکر نشده است. منطق حاکم بر عدم پذیرش مجازات اعدام آن است که بنظر قانونگذار به هیچ وجه نمی توان به عنوان تعزیر افراد را اعدام کرد، این رویکرد بسیار قابل تقدیر است (الهام، برهانی، ۱۳۹۳ : ۹۹) ما در خصوص مجازات حبس ابد مشاهده میشود، علی رغم اینکه در مصوبه اولیه مجلس، تنها «حبس بیش از بیست و پنج تا سی سال» حبس درجه یک درنظر گرفته شده بود، در مصوبه نهایی و حتی بدون اینکه شورای نگهبان به این نوع مجازات اشکال کرده باشد!!، این عبارت به «حبس بیش از بیست و پنج سال» تغییر یافت (الهام، برهانی، ۱۳۹۳ : ۹۷) توضیح آنکه در فقه صرفاً برای چهار جرم مجازات حبس ابد در نظر گرفته شده است: ممسک در قتل عمد، مکره در قتل عمد، تکرار سرقت برای مرتبه سوم و مجازات زن مرتده. بنابراین به نظر ما مجازات حبس ابد یک مجازات حدی است که موجبات آن در شریعت مشخص شده است و نمی توان شخصی را به عنوان مجازات تعزیری تا ابد در حبس نگاه داشت. این در حالی است که در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی در بند اول از مجازاتهای تعزیری درجه یک به حبس بیش از ۲۵ سال اشاره شده است که اطلاق این بخش از ماده ۱۹، حبس ابد را نیز دربرمیگیرد حال آنکه این نکته از نظر شرعی نمی

تواند مورد قبول باشد و محل ایراد است. خواننده تیزبین ممکن است این ایراد را مطرح کند که برخی از مصوبات بعد از انقلاب، حبس ابد را به عنوان مجازات تعزیری پیش بینی کرده اند لذا این ایراد به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز وارد نیست. در پاسخ باید گفت اولاً موارد مذکور عمدتاً از مصوبات مجمع تشخیص مصلحت بوده و مشمول احکام ثانویه می باشند و مصلحت موقتی در مورد آنها وجود داشته (الهام، برهانی، ۱۳۹۳: ۹۳) ثانیاً حتی اگر مقصود قانونگذار از اشاره به حبس ابد در ماده ۱۹ آن بوده است که مجازاتهایی که برخلاف احکام اولیه شرع در قوانین وجود دارد را داخل در درجات تعزیر کند و آن ها را نظامند کند (نمونه این مجازاتها، حبس ابدی است که در ماده ۱۹ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء اختلاس و کلاهبرداری برای شخصی که مفسد فی الارض محسوب نمیشود آمده است)، لازم بود سایر مجازاتها مانند اعدامهای موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر را نیز داخل در درجات قرار میداد ۹ و چنانچه در مقام خاتمه دادن به این احکام ثانویه و موقت بود، باید متن اولیه مصوبه خود را حفظ میکرد و تصریح میکرد تمامی حبسهای بیش از سی سال به حبس سی سال تبدیل می شوند (بهره مند، ۱۳۹۶: ۱۲۲) جالب اینجاست که درحالی مقنن در سال ۱۳۹۲ در صدر ماده ۱۹ حبس ابد را داخل در مجازاتهای تعزیری درجه یک دانسته که در بندهای الف و ب ماده ۲۵ و بند الف ماده ۱۲۲ حبس ابد را از حبس درجه یک جدا کرده است (شمس ناتری، ۱۳۹۵: ۹۱) این برخورد دوگانه توسط مقنن محل نقد جدی است. ایراد دیگری که به ماده ۱۹ در خصوص عدم مانعیت وارد است، ناظر به بند سوم از مجازاتهای تعزیری درجه یک است. قانونگذار در بند سوم از مجازاتهای تعزیری درجه یک، به مجازات مصادره کل اموال اشاره کرده است. سوالی که در اینجا مطرح می شود آنکه آیا مصادره کل اموال به نحو مطلق یعنی سلب مالکیت مالک از همه مایملک خود، به عنوان تعزیر وجه شرعی دارد؟ هرچند در ذیل تبصره ۵ ماده ۱۹ قانونگذار به درستی هزینه های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او را از مصادره اموال مستثنی دانسته است، اما بنظر می رسد، همانطور که پذیرش حبس ابد به عنوان مجازات تعزیری محل اشکال است، در مالکیت هم همان ایراد مشابه وجود دارد، کمالینکه برخی از فقها نسبت به این نوع مجازاتهای مالی به حق تردید دارند و با آن مخالف هستند. قانون اساسی نیز مالکیت را محترم شمرده و در هیچ یک از اصول قانون اساسی سلب مالکیت با حکم کیفری پیش بینی نشده است درحالی که در مورد سایر حقوق مانند آزادیها، سلب آن را به موجب قانون

ممکن دانسته است (الهام، برهانی، ۱۳۹۳ : ۱۷۱) با این همه در شرایط فعلی در نظام حقوقی ایران، هیچ جرمی را نمی توان یافت که مجازات اصلی اش مصادره کل اموال باشد و عملاً چنین مجازاتی در شرایط فعلی بلامصدق است.

بند سوم: ابهام در تشخیص درجه برخی از جرائم

مشکل دیگری که در خصوص نظام درجه بندی تعزیرات وجود دارد آن است که در تشخیص درجه برخی از مصادیق جرائم تعزیری ابهاماتی وجود دارد. جرایم به دو دسته تقسیم می شوند؛ جرائمی که مجازات اصلی آنها واحد است و جرایمی که دارای مجازاتهای اصلی متعدد هستند. دسته اول جرایم خود به دو نوع تقسیم می شوند. جرایمی که مجازات آنها نسبی است و جرایمی که مجازات ثابت (مطلق) دارند. جرایمی که مجازات مطلق دارند، یا مجازات آنها فاقد حداقل و حداکثر است یا دارای حداقل و حداکثر است. دسته دوم جرائم نیز خود به دو نوع تقسیم می شوند. جرائمی که مجازات متعدد تخیری دارند و جرائمی که واجد مجازات متعدد ترکیبی هستند. در زیر به هر کدام از جرائم مذکور به تفکیک اشاره خواهیم نمود.

بخش دوم: جرائم با مجازات اصلی واحد و نسبی

در خصوص جرایمی که مجازات آنها واحد و نسبی است، با توجه به اینکه تنها مجازاتی که می تواند نسبی باشد، جزای نقدی است، سوالی که مطرح میشود آن است که نحوه تعیین درجه این مجازات هنگامی که به عنوان مجازات واحد و به شکل نسبی مقرر شده است، چگونه است؟ مثلاً اگر مجازات اصلی جرمی، صرفاً جزای نقدی معادل مال برده شده باشد، این مجازات درجه چند محسوب می شود؟ قانون در این خصوص تصریحی ندارد که این امر منجر به ابراز سه نظر در میان حقوقدانان گشته است. نظر اول این است که این کیفر داخل در درجه بندی مجازاتها نیستند چرا که آنچه از ظاهر ماده ۱۹ قابل استنباط است، این است که منظور مقنن جزای نقدی ثابت است و چون در مانحن فیه، جزای نقدی نسبی است لذا این کیفر واجد درجه ای نیست. نظر دوم آن است که این مورد از مصادیق ذیل تبصره ۳ ماده ۱۹ می باشد که مقنن اعلام می دارد که اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشتگانه این ماده مطابقت نداشته باشد، مجازات آن درجه هفت محسوب می شود، فلذا مجازات این جرم فارغ از میزان آن، درجه هفت خواهد بود. نظر سوم آن است که

مبنای تعیین درجه این کیفر را مبلغ مندرج در کیفرخواست بدانیم و میزان مال برده شده را موثر در تعیین درجه مجازات و به تبع آن موثر در تعیین صلاحیت دادگاه بدانیم. به اعتقاد ما نظر اول یکسره و بدون درنگ غیرقابل پذیرش است چراکه ماده ۱۹ مجازاتهای تعزیری را به هشت درجه تقسیم کرده است و این نوع مجازاتها را هم به جهت اینکه قطعا تعزیری محسوب می شوند باید داخل در یکی از درجات قرار دهیم درغیراینصورت به مشکلات عدیده ای هم از جهت اعمال قواعد شکلی همچون قواعد مربوط به صلاحیت محاکم و هم از جهت اعمال قواعد عام ماهوی مانند تخفیف، تعلیق و... بر خواهیم خورد. شایان ذکر است رویه قضایی هم جزای نقدی نسبی را داخل در درجات تعزیر دانسته است.

بخش سوم: جرائم با مجازات واحد، مطلق و فاقد حداقل و حداکثر

در خصوص جرایمی که مجازات آنها واحد، مطلق و فاقد حداقل و حداکثر است، تشخیص درجه مجازات آنها بسیار ساده است و مطابق مفاد ماده ۱۹ عمل می شود. مثلا مجازات شروع به جرم جعل به استناد ماده ۵۴۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، حداقل مجازات تعیین شده برای هر جرمی است که در فصل پنجم قانون تعزیرات ذکر شده است. حال اگر شخصی مرتکب شروع به جرم موضوع ماده ۵۲۹ قانون تعزیرات گردد، به سه ماه حبس محکوم خواهد شد. مجازاتی که درجه هشت محسوب می شود.

بخش چهارم: جرائم با مجازات واحد، مطلق و دارای حداقل و حداکثر

در مورد تشخیص درجه جرایمی که مجازات آنها واحد، مطلق و دارای حداقل و حداکثر است، نیز اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر عمدتا به تفاوت دیدگاه حقوقدانان در خصوص معنای واژه "منطبق" در تبصره ۲ ماده ۱۹ برمی گردد. برخی از حقوقدانان معتقدند که منظور از انطباق حداقل مجازات جرمی با حداقل مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده است این است که مجازات حداقلی مندرج در ماده دقیقا همان مجازات حداقلی مندرج در یکی از درجات باشد و منظور از انطباق حداکثر مجازات جرمی با حداکثر مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده است، این است که مجازات حداکثری مندرج در ماده دقیقا همان مجازات حداکثری مندرج در یکی از درجات باشد (مصدق، ۱۳۹۳: ۷۵) به طور مثال اگر مجازات حداقلی جرمی شش ماه حبس باشد، این مجازات منطبق با هیچ یک از درجات نیست چرا که در هیچ یک از درجات، شش ماه

حبس به عنوان مجازاتِ حداقلی مشخص نشده است و همچنین اگر مجازاتِ حداکثری جرمی، سه سال حبس باشد، این مجازات منطبق با هیچ یک از درجات نیست چراکه در هیچ یک از درجات، سه سال حبس به عنوان مجازاتِ حداکثری در نظر گرفته نشده است. در مقابل، برخی دیگر از اساتید، معتقدند که منظور از انطباق حداقل مجازات جرمی با حداقل مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده، این است که حداقل مجازات در نظر گرفته شده در محدوده یکی از درجات مشخص شده قرار بگیرد که در این صورت در محدوده هر یک از درجات باشد، منطبق با همان درجه است و منظور از انطباق حداکثر مجازات جرمی با حداکثر مجازاتی که در یکی از درجات مشخص شده، این است که حداکثر مجازات در نظر گرفته شده در محدوده یکی از درجات مشخص شده قرار بگیرد که در این صورت در محدوده هر یک از درجات باشد، منطبق با همان درجه است. به طور مثال اگر مجازات حداقلی جرمی شش ماه حبس باشد، این مجازات منطبق با درجه هفت است چراکه شش ماه حبس داخل در محدوده مجازات حبس مذکور در درجه هفت می باشد (حبس از نودویک روز تا شش ماه) و همچنین اگر مجازات حداکثری جرمی سه سال حبس باشد، این مجازات منطبق با درجه پنج است چراکه سه سال حبس داخل در محدوده مجازات حبس مذکور در درجه پنج می باشد (حبس از دو تا پنج سال)

بخش پنجم: جرایمی که دارای مجازاتهای اصلی متعدد هستند

اما عمده مناقشات در تشخیص درجه نوع دوم از جرایم که اکثر جرایم را نیز شامل میشوند، بروز می کند. این دسته از جرایم، جرایمی هستند که دارای مجازاتهای اصلی متعدد می باشند. این دسته از جرایم خود به دو نوع جرایم واجد مجازاتهای تخییری و جرایم واجد مجازاتهای ترکیبی تقسیم می شوند. مجازاتهای تخییری به مجازاتهایی گفته می شوند که قاضی به هنگام صدور حکم می تواند یکی از آنها را انتخاب کرده و در رای خود ذکر کند در حالی که در مورد مجازاتهای ترکیبی قاضی مکلف است همه مجازاتها را با رعایت حدودی که در قانون ذکر شده، مورد حکم قرار دهد (ولیدی، ۱۳۹۲: ۸۱) یکی از مصادیق مجازاتهای تخییری، مجازات جرم موضوع ماده ۶۹۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ می باشد که عبارت است از حبس از دو ماه تا دو سال یا شلاق تا ۷۴ ضربه که قاضی یا باید مجازات حبس را در حدودی که مقنن ذکر کرده مورد حکم قرار دهد یا مجازات شلاق را

مقرر کند و نمی تواند هر دو را مورد حکم قرار دهد. از مصادیق مجازاتهای ترکیبی نیز می توان به مجازات جرم کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری اشاره کرد که عبارت است از حبس از ۱ تا ۷ سال و جزای نقدی معادل مال برده شده. قاضی در خصوص جرم اخیر مکلف است هم حبس و هم جزای نقدی را در رای صادره مورد حکم قرار دهد. حال، سوالی که مطرح می شود آنکه تعیین درجه مجازاتهای متعدد چگونه خواهد بود؟ آیا تفاوتی با مجازاتهای واحد دارند؟ آیا مقنن بین مجازاتهای تخییری و مجازاتهای ترکیبی در این خصوص تفاوتی قایل شده است یا خیر؟ در پاسخ به سوالات اخیرالذکر، مقنن تنها به ذکر تبصره ای در ماده ۱۹ بسنده کرده است که موجبات ابهامات متعدد و اختلاف نظرهای زیادی شده است که پس از ذکر مفاد تبصره به اشکالات وارد بر آن اشاره خواهیم کرد.

تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات ۱۳۹۲: «در صورت تعدد مجازات ها، مجازات شدیدتر و در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر، مجازات حبس ملاک است. همچنین اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد، مجازات درجه هفت محسوب می شود»

اشکالات وارد بر این تبصره به قرار زیر است.

۱. اشکال وارد بر قید "در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر،..." همانطور که قبلا هم اشاره کردیم، یکی از مهمترین اهداف مقنن از درجه بندی مجازاتهای تعزیری، ایجاد امکان تشخیص مجازات اشد است و ذکر این قید که "در صورت عدم امکان تشخیص مجازات شدیدتر،..."

در واقعی نوعی نقض غرض به حساب می آید و اشتباه فاحشی است که نباید صورت می پذیرفت. اگر درجه بندی صورت گرفته، قاصر از ایجاد امکان تشخیص مجازات اشد است، پس اساسا برای چه مقنن به درجه بندی مجازاتهای تعزیری پرداخته است؟ اگر همین درجه بندی، برای تشخیص درجه همه مجازاتها کفایت می کند و راهگشا می باشد کما اینکه هدف قانونگذار از ذکر عبارت ذیل تبصره ۳ همین بوده است، پس چه نیازی به ذکر این قید وجود داشت؟ در ادامه اثبات خواهیم کرد و خواهیم دید که همین درجه بندی فعلی امکان تشخیص شدت تمام مجازاتها را فراهم می سازد هرچند که انتقاداتی را نیز دربردارد. علاوه بر این، ذکر این عبارت باعث شده است، این تفسیر از قانون مطرح شود که

نوع مجازاتها فارغ از اینکه در چه درجه‌ای قرار دارند، خود می‌تواند در تعیین شدت مجازات مؤثر باشد و قاضی برای تشخیص مجازات اشد نباید درجه مجازاتها را مدنظر قرار دهد. مطابق این تفسیر، درجات مجازات معیار تشخیص شدت آنها محسوب نمی‌شود و این تشخیص قاضی است که مشخص می‌کند کدام مجازات نسبت به مجازات دیگر شدیدتر است. بدین سان درجات تعزیر که فلسفه اصلی وضع آنها تعیین شدت مجازاتهاست به طور کلی زیر سوال می‌رود.

بخش ششم: عدم توازن مجازاتهای داخل در یک درجه از نظر شدت

علیرغم اینکه در دسته بندی های مندرج در ماده تلاش شده است که رعایت تناسب مدنظر باشد بدین معنا که مجازاتهای مندرج در یک درجه از نظر شدت و سختی متناسب با یکدیگر باشند، اما بنظر می رسد چنین موفقیتی حاصل نشده است. توضیح بیشتر آنکه مطابق ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲ به ازای هر روز بازداشت موقت، یک روز از مقدار حبس، سیصد هزار ریال از جزای نقدی و سه ضربه از کیفر شلاق محکوم، کاسته می شود. به عبارت دیگر می توان از ماده ۲۷ این ایده را گرفت که از نگاه مقنن، یک روز حبس با سیصد هزار ریال جزای نقدی و سه ضربه شلاق برابری می کند. اندکی تامل در میزان مجازاتهای مندرج در هر درجه گویای عدم وجود توازن و تعادل در آنهاست. به عنوان نمونه مجازاتهای مندرج در درجه هشت عبارتند از ۱. حبس تا سه ماه ۲. جزای نقدی تا ۱۰ میلیون ریال ۳. شلاق تا ۱۰ ضربه. حال اگر در این مورد کیفر حبس را ملاک و محور اصلی قرار دهیم، حداکثر آن ۹۰ روز و براساس روزی سیصد هزار ریال (ملاک مندرج در ماده ۲۷) معادل دو میلیون و هفتصد هزار ریال و نیز براساس احتساب هر روز بازداشت موقت با سه ضربه شلاق، معادل ۲۷۰ ضربه شلاق می شود. در حالی که کیفر شلاق مقرر، یک بیست و هفتم و جزای نقدی مقرر در درجه فوق، تقریباً یک سوم میزان مجازاتهای معادل یاد شده، می باشد و اگر کیفر شلاق ملاک اصلی قرار گیرد، حداکثر آن یعنی ده ضربه تقریباً با سه روز حبس توازن دارد که کیفر حبس مندرج در ماده سی برابر آن است. نیم نگاهی به کیفرهای حبس و جزای نقدی مندرج در درجه دو این ماده نیز عدم توازن را تایید می کند، زیرا حداکثر حبس مندرج در آن ۲۵ سال و معادل ۹۱۲۵ روز و معادل ۲۷۳۷۵۰۰۰۰ ریال است درحالی که حداکثر جزای نقدی مقرر تقریباً معادل یک

سوم مبلغ فوق می باشد.(توجهی، ۱۳۹۵ : ۳۶-۳۷) عدم وجود توازن میان درجات سبب شده است که برخی اساتید این نوع دسته بندی را دلخواهی و اعتباری بدانند که منطق روشنی آن را حمایت نمی نماید (الهام، برهانی، ۱۳۹۳ : ۹۹) لذا شایسته است مقنن ضمن برقراری توازن در درجات فوق، خود به مفاد قاعده مقرر در ماده ۲۷ ملتزم و پایبند باشد.

بخش هفتم: عدم ارتباط میان تبصره ۵ با متن ماده

در خصوص این اشکال که ناظر به قانون نگاری است، لازم به ذکر است که در صورتی که ضرورت، اقتضای الحاق تبصره ای را به یک ماده از قانون داشته باشد، بدون تردید این تبصره باید ابهامات متن ماده را مرتفع و یا قلمرو آن را محدود سازد و در هر حال باید ناظر به اصل ماده باشد. همانگونه که ملاحظه می شود در متن ماده، در هیچ درجه ای به ضبط اموال اشاره نشده است و تنها در درجه یک، سخن از مصادره اموال مطرح گردیده که قطعاً متفاوت از ضبط است. حال آنکه مقنن در تبصره ۵ از ضبط اموال و بعضی قواعد ناظر به آن سخن گفته است که کاملاً بی ارتباط به متن ماده بوده و اقدامی غلط می باشد(توجهی، ۱۳۹۵ : ۳۸-۳۹) در خصوص جمله آخر تبصره ۵ که در مورد مصادره اموال مقرر شده نیز همین ایراد وارد است. این جمله یا می بایست در ماده ۲۱۵ قانون مجازات که ناظر به مصادره اموال است، ذکر میشد یا در یکی از مواد فصل سوم قانون مجازات که مربوط به نحوه تعیین و اعمال مجازاتها می باشد.

نتیجه گیری

به عقیده ما، نظام درجه بندی تعزیرات که توسط قانون گذار برای اولین بار در سابقه تقنینی کیفری ایران، در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد اشاره قرار گرفت، در مجموع به نفع نظام حقوق کیفری ایران بوده است و از مشکلات نظام حقوق کیفری ایران کاسته و به کارآمدی آن افزوده است. از جمله محاسن این مقرر می توان به توفیقی که این مقرر در تعیین شدت مجازاتها داشته و همچنین توفیقی که در ضابطه مند کردن پاسخهای کیفری به دست آورده، اشاره کرد. بعلاوه این نظام زمینه های بسیار خوبی را برای اعمال هرچه بهتر اصل فردی کردن مجازاتها فراهم ساخته است. مع الوصف، این نظام دارای ابهامات و ایراداتی است که مانع از تحقق کامل اهداف مقنن، شده و مورد انتقاد جدی بعضی از حقوقدانان قرار گرفته است. هرچند وجود این ایرادات به جهت جدید بودن این

مقرره تا حدی قابل توجیه است، لکن ادامه پیدا کردن ایرادات مذکور و عدم اصلاح آنها در اصلاحیه های بعدی قانون مجازات اسلامی، مانع تحقق کامل اهداف مقنن از نظام درجه بندی تعزیرات و موجب یأس کامل حقوقدانان از این مقرره خواهد شد. این ایرادات به طور مفصل در متن نوشتار حاضر مورد اشاره قرار گرفته اند و پیشنهادهای اصلاحی نیز در پی آنها آمده است. امید است مقنن حکیم با عطف توجه به ایرادات موجود در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و با بهره گیری از پیشنهادهای اصلاحی حقوقدانان، این مقرره را مورد بازبینی و اصلاح قرار دهد تا موجب افزایش میزان کارآمدی آن گردد.

منابع و مأخذ

- اردبیلی، احمد. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- اسدی، بهنام، قانون یار جزای عمومی، جلد اول، انتشارات قانون یار، ۱۳۹۸
- حلی، حسن بن یوسف. تحریر الاحکام، ج ۲، قم: موسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
- خویی، سیدابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، نجف: مطبعه الاداب، ۱۹۷۶م.
- صافی، لطف الله. التعزیر انواعه و ملحقاته، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن بابویه. علل الشرایع، نجف: انتشارات مکتبه حیدریه، ۱۳۸۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن. المبسوط، ج ۵، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
- اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی، ج ۹، تهران: میزان، ۱۳۸۰
- افشاری، فریدون. حقوق تطبیقی، مشهد: تمرین، ۱۳۸۰
- انصاری، قدرت الله؛ انصاری، محمدجواد؛ بهشتی، ابراهیم؛ طباطبایی، علی اکبر، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶
- توحیدی، عبدالعلی. آسیب شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه، ۱۳۹۵
- حیدری، علیمراد. حقوق جزای عمومی (بررسی فقهی-حقوقی واکنش علیه جرم)، تهران: سمت، ۱۳۹۴
- خالقی، علی. آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳
- داوری اقدم، زهرا، آثار درجه بندی تعزیرات بر اعمال مجازات سالب آزادی در قانون مجازات
- اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۹۳
- شمس ناتری، محمدابراهیم. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، ج ۹، تهران: سمت، ۱۳۹۵
- گلدوست جویباری، رجب. آیین دادرسی کیفری منطبق با ق.آ.د.ک جدید مصوب ۱۳۹۲، تهران: جنگل، جاودانه، ۱۳۹۴
- گودرزی بروجردی، محمدرضا؛ مقدادی، لیلا. درآمدی بر قانون مجازات فرانسه، تهران: خرسندی، ۱۳۹۵

- مصدق، محمد. شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی، تهران: جنگل، جاودانه، ۱۳۹۲
- میرزایی ازندریانی، مبانی، اهداف و آثار درجه بندی مجازات های تعزیری و میزان کارآمدی آن در رویه قضایی، دانشکده حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶
- ولیدی، محمد صالح. شرح بایسته های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق، تهران: جنگل، جاودانه، ۱۳۹۲
- الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن. درآمدی بر حقوق جزای عمومی: واکنش در برابر جرم، ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۳
- یزدی الاصل، زینب، مبانی و کارکردهای درجه بندی مجازاتهای تعزیری در قانون مجازات اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید قم، ۱۳۹۴